

# اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی

سده ششم هجری

## به گزارش ابن جوزی (۵۱۱ - ۵۹۷ق)

□ دکتر هادی عالم‌زاده

این مقاله بر پایه گزارش‌هایی که ابن جوزی، مورخ، فقیه و واعظ بزرگ حنبلی در آثار متعدد خود آورده است - و از این حیث در میان دانشمندان اسلامی بی‌نظیر می‌باشد - تصویری نسبتاً روشن از اوضاع دینی، فرهنگی و اجتماعی خلافت عباسیان در سده ششم قمری در بغداد به دست می‌دهد. ابن جوزی که تقریباً سراسر سده ششم را در بغداد سپری کرده، گزارش‌های باارزشی را ارائه می‌کند، زیرا وی از نزدیک یا شاهد رویدادهای گوناگون روزگار شش تن از خلفای عباسی بوده و یا خود در آن رویدادها سهم و نقش داشته است؛ هرچند که خواننده صاحب‌نظر - با توجه به شناختی که از شخصیت دینی، علمی و سیاسی وی در همین مقاله به دست می‌آورد - نباید از القائنات فرقه‌ای او غافل بماند.

ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن حُمادی بن محمد بن جعفر الجوزی قرشی تیمی بکری بغدادی (۵۱۱ - ۵۹۷ق/۱۱۱۷ - ۱۲۰۱م)، مورخ، واعظ، مفسر و فقیه حنبلی است که نسب وی به محمد فرزند ابوبکر، نخستین خلیفه، می‌رسد.<sup>(۱)</sup> شهرت وی به ابن جوزی به سبب نسبت جد او به فرضة الجوزه (بارانداز جوزه) در بصره یا محله جوزه در غرب بغداد است.<sup>(۲)</sup>

ابن جوزی کودکی را در رفاه، صلاح و عفاف<sup>(۳)</sup> و به سرپرستی مادر و عمه‌اش سپری کرد، با کسی آمیزش نداشت و با کودکان بازی نمی‌کرد.<sup>(۴)</sup> خود می‌گوید که مادر التفات چندانی به وی نداشته است.<sup>(۵)</sup> عمه‌اش او را برای کسب علم به دایمی‌اش، ابوالفضل محمد بن ناصر بغدادی سپرد.<sup>(۶)</sup> خود در *المنتظم* می‌نویسد که ابوالفضل عهده‌دار آموختن حدیث به من شد و من مسند احمد بن حنبل و دیگر کتاب‌های مهم و اصلی را به قرائت او نزد شیوخ شنیدم و به خاطر سپردم.<sup>(۷)</sup>

نخستین سماع ابن جوزی در پنج سالگی (۵۱۶ق) بود.<sup>(۸)</sup> خود در *صید الخاطر* می‌نویسد، من از کودکی شیفته دانش و علاقه‌مند بودم که همه رشته‌های علوم را بیاموزم و هر رشته را به کمال فراگیرم.<sup>(۹)</sup> نیز می‌افزاید: تحمل سختی‌ها در راه کسب دانش در کام جان من از غسل برایم شیرین‌تر بود. در کودکی قرصی چند نان خشک بر می‌داشتم و برای آموختن حدیث بیرون می‌رفتم و بر کنار نهر عیسی می‌نشستم و آن نان را به یاری آب می‌خوردم. چشم همت من، چیزی جز لذت کسب دانش نمی‌دید.<sup>(۱۰)</sup> از مطالعه سیر نمی‌شدم. فهرست کتاب‌های وقف شده بر مدرسه نظامیه را که بالغ بر شش هزار مجلد است، دیده‌ام. هم‌چنین فهرست کتاب‌های ابوحنیفه، حمیدی، شیخ عبدالوهاب بن ناصر و ابو محمد بن خشاب را هم که چندین بار چهارپا بود، دیده‌ام، و هنوز در طلب آموختنم.<sup>(۱۱)</sup>

آن‌چه ابن جوزی در *مشیخة* و *وفیات المنتظم* در باب مشایخ و استادان خود آورده است، تصویر نسبتاً روشنی از آموخته‌های او به دست می‌دهد و با توجه به

تاریخ درگذشت استادانش معلوم می‌شود که وی در دوران کودکی و نوجوانی در مجالس درس بسیاری از بزرگان علم و ادب حضور یافته و از آنان در علوم متداول زمان اجازه کتبی یا شفاهی اخذ کرده است. ابن جوزی در جای جای *المنتظم* به ویژه در فیات آن<sup>(۱۲)</sup> بیش از هفتادتن و در *مشیخه* ۸۹ تن<sup>(۱۳)</sup> از استادان خود را نام می‌برد که بسیاری از آنان به وی اجازه روایت داده‌اند.<sup>(۱۴)</sup>

ابن جوزی از سیزده سالگی به تألیف پرداخت<sup>(۱۵)</sup> و از آن جا که تا پایان عمر از نوشتن باز نایستاد، شمار آثارش بسیار است. قدرت ذهنی شگفت‌انگیزش نیز او را یاری داده است، ابن دیننی می‌گوید: «کسی را نمی‌شناسم که بیش از ابن جوزی در رشته‌های گوناگون علمی تألیف کرده باشد. جزوهای دیدم که اختصاص به نام کتاب‌های او داشت».<sup>(۱۶)</sup>

در باب کثرت آثار وی گفته‌اند: اگر شمار جزواتی را که نوشته است بر روزهای زندگانی وی تقسیم کنند، معلوم می‌شود که وی در هر روز نه جزوه کتابت کرده است<sup>(۱۷)</sup> و از این جهت وی را با ابو جعفر محمد بن جریر طبری که گفته شده روزی چهل صفحه کتابت می‌کرده است، می‌توان مقایسه کرد. هم‌چنین نوشته‌اند که ابن جوزی تراشه قلم‌هایی را که با آنها احادیث پیامبر اکرم (ص) را می‌نوشته، گرد آورده بود. هنگام مرگ وصیت کرد که آب غسل او را با آنها گرم کنند، و چنین کردند. این تراشه‌ها بیش از مقدار مورد نیاز بود.<sup>(۱۸)</sup>

برخی از محققان از بسیاری آثار ابن جوزی با ناباوری اظهار شگفتی کرده‌اند، اما با توجه به این که وی حدود نود سال زندگی کرده و هرگز وقت خود را ضایع نمی‌کرده است، جای شگفتی نیست. خود در اغتنام فرصت گفته است: گروه کثیری، همان‌گونه که مردم عادت دارند، با من دیدار می‌کنند. از آن جا که وقت را گران‌بهارترین چیزها می‌دانم، این دیدارها را خوش نمی‌دارم، اما اگر از این کار خودداری کنم، ارتباطات مألوف می‌گسلد و اگر به این دیدارها ادامه دهم، وقت ضایع می‌شود؛ پس تا آن جا که می‌توانم از دیدار سر باز می‌زنم و اگر ناگزیر دیداری پیش آید، کم سخن می‌گویم تا

زمان دیدار کوتاه شود. افزون بر این، کارهایی برای هنگام ملاقات، از پیش آماده می‌کنم تا آن زمان بیهوده سپری نشود. پس قطعه قطعه کردن کاغذ، تراشیدن قلم، دسته کردن دفترها و کارهایی مانند این‌ها را که نیاز به اندیشیدن و حضور ذهن ندارد - و به هر حال باید وقتی نیز صرف آن‌ها شود - برای این اوقات می‌نهم.<sup>(۱۹)</sup>

با عنایت به آنچه ابن جوزی خود در باب شمار تألیفات خویش (دو هزار اثر) بیان کرده است و با توجه به شمار تألیفات بازمانده از وی (حدود ۳۸۴ اثر)، همان‌طور که از منابع برمی‌آید، باید پذیرفت که بسیاری از آثار وی بر اثر سوانح طبیعی، جنگ‌ها و آتش‌سوزی‌ها از میان رفته است.<sup>(۲۰)</sup>

دوران زندگی ابن جوزی مقارن با خلافت شش تن از خلفای عباسی است: المسترشد (۵۱۲ - ۵۲۹ ق/ ۱۱۱۸ - ۱۱۳۵ م)، الراشد (۵۲۹ - ۵۳۰ ق)، المقتفی (۵۳۰ - ۵۵۵ ق)، المستنجد (۵۵۵ - ۵۶۶ ق)، المستضیء، (۵۶۶ - ۵۷۵ ق) و الناصر (۵۷۵ - ۶۲۲ ق).

بغداد در این روزگار همچون دیگر شهرها و مانند بسیاری از دوران‌های دیگر پرآشوب و محل برخوردهای تعصب‌آمیز بین فرقه‌های مختلف و گروه‌های کلامی و مذاهب فقهی بود که به صورت‌های گوناگون، چون مناظره، مجادله و منازعات شدید، جلوه‌گر می‌شد. در این برخوردها با انتقال قدرت از خلیفه‌ای به خلیفه دیگر و گاه با عزل و نصب وزیری، یا با روی کار آمدن امیری، فرقه‌ای یا گروهی بر دیگر گروه‌ها تفوق می‌یافت. هم‌چنین گاه اتفاق می‌افتاد که برخی از علما با قدرت بیان یا شخصیت علمی یا مذهبی خویش خلیفه یا وزیری را متمایل به مذهب خویش سازند و موجب برتری گروه و رونق مذهب خویش را فراهم آورند و مخالفان را از صحنه خارج و منزوی کنند. ذکر نمونه‌هایی از وقایع مذکور در المنتظم می‌تواند تا اندازه‌ای نشان‌دهنده سیمای فکری و اجتماعی آن روزگار باشد:

در ۵۱۵ ق قاضی ابوالقاسم اسماعیل بن ابی‌العلاء صاعد بن محمد بخاری، معروف به ابن دانشمند، مدرس حنفیان، به بغداد آمد و در خانه سلطان به وعظ نشست. سلطان

و خواص در مجلس او حضور یافتند. شافعیان به دارالخلافة شکایت بردند که ابن دانشمند در باب بزرگان مذهب ما بی‌اعتنایی روا می‌دارد.<sup>(۲۱)</sup>

ابوالفتوح محمد بن فضل اسفراینی معروف به ابن معتمد (۴۸۷-۵۳۸ق) در رباط خویش مجلس داشت و بر مذهب اشعری سخن می‌گفت. سخنان او فتنه‌ها و لعن‌ها برانگیخت و میان او و ابوالحسن علی بن حسین غزنوی (متوفای ۵۵۱ق) معارضاتی در گرفت. یکدیگر را بر منبر دشنام دادند. ابوالحسن غزنوی نزد سلطان رفت و گفت: ابوالفتوح فتنه‌انگیز است و بارها در بغداد آشوب بر پا کرده، صواب آن است که او را از شهر اخراج کنند. پس سلطان فرمان داد، و ابوالفتوح در رمضان همان سال از بغداد اخراج شد.<sup>(۲۲)</sup>

ابوالحسن غزنوی که به نوشته ابن جوزی تمایل به تشیع داشت و برای خاندان خلافت احترام چندانی قائل نبود، پس از مرگ سلطان مسعود سلجوقی (۵۴۷ق/ ۱۱۵۲م) خود گرفتار شد. اموالش مصادره گشت و او را از سخنرانی بازداشتند.<sup>(۲۳)</sup>

در آغاز خلافت المستضی، ابوالمظفر محمد بن محمد بروی (متوفای ۵۶۷ق) به تبلیغ مذهب اشعری و ذم حنابله پرداخت.<sup>(۲۴)</sup> به نوشته ابن جوزی وی در نظامیه در سخنرانی خود گفت اگر کار در دست من بود، بر حنبلیان جزیه تعیین می‌کردم. از این رو خود و زن و فرزند کوچکش به دست حنبلیان مسموم و کشته شدند.<sup>(۲۵)</sup>

منازعات و اختلافات فرقه‌ها و مذاهب گاه چنان بالا می‌گرفت که به منع و عاظ از جلوس بر منبر منتهی می‌شد، چنان‌که در المنتظم آمده، از اواسط ۵۵۰ق تا آغاز ۵۵۲ق و عاظ به جز سه تن از سخنرانی بر منابر منع شده بودند.<sup>(۲۶)</sup>

در لابه‌لای رویدادهایی که ابن جوزی در المنتظم آورده است، به رغم فشارهای فراوان علمای اهل سنت و دولتمردان عباسی، نشانه‌هایی از تلاش‌های شیعیان اثنا عشری برای کسب قدرت به چشم می‌خورد:

در ۵۴۷ق مردی متصوف که مردم را موعظه می‌کرد، دستگیر شد. او را به دیوان بردند. نزد وی الواحی از گل یافتند که بر آن‌ها نام امامان دوازده‌گانه نوشته شده بود.

پس او را به اتهام رفض سر برهنه در محله باب النوبی گردانند و پس از تأدیب خانه نشین کردند.<sup>(۲۷)</sup>

هم چنین در ۵۵۹ ق محتسب به فرمان وزیر، گروهی از حصیربافان را در شهر گرداند، جرم آنان این بود که نام دوازده امام را بر حصیرها نوشته بودند.<sup>(۲۸)</sup> گزارش های دیگر نیز از زمینه مساعد برای پذیرش تشیع حکایت می کند. چنان که ابن جوزی یکی از علل توجه مردم به صدقه بن وزیر واسطی را که در بغداد بر منبر می رفت، سخنان رفض آمیز وی ذکر می کند.<sup>(۲۹)</sup> رفتن المقتفی در ۵۵۳ ق به زیارت مرقد امام حسین (ع) نیز می تواند یکی از نشانه های نفوذ و قدرت تشیع در این دوران باشد.<sup>(۳۰)</sup> در وقایع سال ۵۷۱ ق نیز آمده است که تشیع در این ایام نیرو گرفت، تا آن جا که صاحب المنزن به خلیفه می نویسد که ابن جوزی را باید در مبارزه با بدعت ها تقویت کرد.<sup>(۳۱)</sup>

در این دوران تصوف نیز زمینه مساعدی برای رشد یافت. گزارش هایی این سخن را تأیید می کند: بنفشه، کنیز محبوب خلیفه، المستضیء، در بازار مدرسه، رباطی برای زنان صوفی بنا نهاد و خود آن را گشود و در آن سخن راند و آن را به خواهر ابوبکر صوفی، شیخ رباط روزنی، اختصاص داد.<sup>(۳۲)</sup> ابوالحسن محمد بن مظفر بن علی بن مسلمه (متوفای ۵۴۲ ق) هم خانه خود در دارالخلافة را رباط صوفیه کرد.<sup>(۳۳)</sup>

ابن جوزی در *صید الخاطر* تصویری این چنین از روزگار خود ارائه می کند: از این روزگار و مردم آن سخت پرهیز. نیکی و ایثارگری بر جای نمانده است، کسی نیست که در اندیشه مردم باشد و کسی نیست که به یاری درویشان برخیزد. اعانت ها یا به عنوان ادای نذر است یا همراه با استخفاف.<sup>(۳۴)</sup> در جای دیگر می نویسد که بیشتر دولتمردان از بیم بر کناری از منصب، تن به اجرای فرمان های ستمکارانه فرمانروایان می دهند و بسیاری کسان را دیده ام که برای کسب مقام قضا یا شهادت از بذل مال دریغ نمی کنند و هدف آنان از این کار جاه طلبی است. آنان - گاه با دریافت مبلغی ناچیز و گاه از بیم صاحبان قدرت - بر آن چه شناختی از آن ندارند، شهادت خلاف واقع

می دهند. (۳۵)

درباره مدارس می گوید: تأسیس مدارس در روزگار ما مخاطره آمیز است، زیرا گروه کثیری از متفکران برای آموختن علم جدل در آن‌ها سکنا می‌گزینند. از علوم شریعت روی می‌گردانند، از آمد و رفت به مساجد دوری می‌جویند و به مدرسه و القاب بسنده می‌کنند. (۳۶)

درباره روابط و خانقاه‌ها نیز می‌نویسد: آن‌ها خالی از هر گونه فایده‌اند، زیرا صوفیان در آن‌ها بساط جهل و تن‌پروری می‌گسترند و آوای محبت و قرب دروغین سر می‌دهند، از اشتغال به آموختن سر باز می‌زنند و سیره عرفای راستین چون سری و جنید را ترک می‌کنند. (۳۷)

ابن جوزی روزگار خویش را دوران ریا، شهرت طلبی، عوام فریبی و مریدپروری می‌خواند و می‌نویسد: کسانی را در جامعه پارسایان می‌بینیم که بهترین غذاها را می‌خورند، با توانگران دوستی دارند، از درویشان دوری می‌جویند، بدون حاجبان و خادمان خویش جایی نمی‌روند، بر مردم تکبر می‌ورزند، از این‌که مولانا خوانده شوند، لذت می‌برند و روزگار خود را به بیهودگی تباه می‌کنند. (۳۸) بیشتر سلاطین از راه‌های نادرست مال گرد می‌آورند و در راه‌های ناشایست خرج می‌کنند. گویی آن اموال نه از آن خدا که از آن خودشان است. دانشمندان نیز یا بر اثر فقر یا از بیم نام و جان با آنان همراهی می‌کنند. (۳۹)

نکته تأمل برانگیز در عصر ابن جوزی (سده ۶ ق / ۱۲ م) سکوت نسبتاً آشکار دستگاه خلافت و بزرگان بغداد در برابر یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای تاریخ جهان، یعنی جنگ‌های صلیبی (۴۹۰-۶۹۰ ق / ۱۰۹۴-۱۲۹۱ م) است که میان مسلمانان و مسیحیان و به بیانی دیگر میان شرق و غرب، نزدیک به دو‌یست سال ادامه داشت. (۴۰) ابن جوزی به عنوان مسلمانی دانشمند و مورخ روزگار خود تقریباً معاصر و شاهد دو دوره از این جنگ‌ها بوده است: دوره فتوحات صلیبیان یعنی تصرف بخش بزرگی از شام و تشکیل امارت‌نشین‌های لاتینی در شهرهای بیت المقدس، انطاکیه، طرابلس

و رها (اورفا)، و دوره واکنش مسلمانان در مقابل صلیبیان به سرکردگی سرداران رشید جامعه اسلامی چون عمادالدین زنگی، نورالدین زنگی و سپس صلاح الدین ایوبی و باز پس‌گیری بیت المقدس و دیگر شهرهای مهم که تقریباً خودجوش و بی‌ارتباط با مرکز خلافت تحقق یافت.

خلفای ناتوان عباسی، امرا و وزرای جاه‌طلب و علمای غافل بغداد چنان سرگرم بازی‌های سیاسی، درگیری‌ها و قدرت‌جویی‌های فردی، منازعات کلامی و کشمکش‌های مذهبی بودند که نه تنها اقدامی در برانگیختن مسلمانان و گسیل کردن نیرو برای مقابله انجام نگرفت، بلکه استمداد مکرر گروه‌هایی از مردم جنگ‌زده شام که به بغداد پناه می‌آوردند، نیز بی‌پاسخ ماند.<sup>(۴۱)</sup>

در آثار ابن جوزی هم، چنان‌که انتظار می‌رود، به نکاتی که از همدردی و نگرانی وی در برابر این تصادم بزرگ حکایت کند، بر نمی‌خوریم، حتی در المنتظم، بزرگ‌ترین تألیف تاریخی او نیز به جز خبرهایی کوتاه از این درگیری‌ها که گاه از لابه‌لای حوادث هر سال به دست می‌دهد، چیز قابل توجهی نمی‌یابیم.

نگاهی به گزارش‌های مربوط به مجالس و عظ و خطابه‌های ابن جوزی، که به گواهی شاهدان عینی یکی از میرزترین خطیبان روزگار خود بوده، به شناخت اوضاع دینی، اجتماعی و فرهنگی این سده یاری می‌دهد؛ چندان‌که می‌توان گفت زندگی اجتماعی - فرهنگی ابن جوزی با نخستین مجالس و عظ وی آغاز می‌شود و بیشترین مایه شهرت وی نیز همین بعد زندگانی اوست که تا پایان عمر در آثار خود او و دیگران منعکس شده است:

نخستین بار در ۵۲۰ ق / ۱۱۲۶ م که هنوز کودکی نه‌ساله بود، بر منبر رفت. خود می‌نویسد که مرانزد ابوالقاسم علی بن یعلی علوی هروی بردند. او سخنانی از عظ به من آموخت و پیراهنی بر من پوشاند و آن‌گاه که برای وداع با مردم بغداد در رباطی نزدیک باروی شهر نشست، مرا بر منبر فرستاد. من آن‌چه از وی آموخته بودم، در اجتماعی که نزدیک به پنجاه هزار تن بود، بیان کردم.<sup>(۴۲)</sup>



ابن جوزی در زمان وزارت ابن هبیره (۵۴۴ - ۵۶۰ ق) با سخنرانی‌های خویش که هر جمعه در منزل او برگزار می‌شد، به شهرت رسید. خطوط اصلی محتوای خطبه‌های وی احیای قدرت خلافت، دفاع شدید از سنت، رد بدعت و مخالفت با اهل بدعت، ستایش از امام احمد و پیروان او و سرزنش مخالفان آنان بود.<sup>(۴۳)</sup> در مجالس و عظ ابن جوزی، خلفا، وزرا، دانشمندان و بزرگان شرکت می‌کردند. وی در المنتظم به برخی از این مجالس اشاره می‌کند؛ مثلاً می‌نویسد که پس از درگذشت المقتفی و در آغاز خلافت المستنجد (ربیع الاول ۵۵۵) مجلسی برای سوگواری به مدت سه روز در بیت النوبه منعقد شد که من در آن سخن راندم... المستنجد در پایان ماه سوگواری پدرش به من و گروهی از دولتمردان و دانشمندان خلعت بخشید و به من اجازه داد که در جامع قصر سخنرانی کنم. از ۲۸ ربیع الآخر در این جامع به عظ پرداختم. در این مجلس پیوسته بین ده تا پانزده هزار تن شرکت می‌جستند.<sup>(۴۴)</sup>

در دوره خلافت المستضیء (۵۶۶ - ۵۷۵ ق / ۱۱۷۱ - ۱۱۷۹ م)، ابن جوزی به اوج شهرت خویش رسید. تا آن جا که به عنوان بزرگ‌ترین واعظ حنبلیان شناخته می‌شد. در ۲۱ جمادی الاول ۵۷۴ خلیفه فرمان داد که صفه‌ای در جامع قصر برای جلوس و سخنرانی شیخ ابو الفتح بن منی، فقیه حنبلی بسازند و در جمادی الآخر همین سال فرمان داد که قبر احمد بن حنبل را بازسازی کنند. پیروان دیگر مذاهب از این کارها که برای حنبلیان انجام می‌گرفت - و پیش از آن معمول نبود - سخت آزرده شدند. ابن جوزی می‌گوید: مردم به من می‌گفتند: گرایش خلیفه به حنابله به خاطر تو و از تأثیر کلام توست... و من براین، خدای را سپاس می‌گویم.<sup>(۴۵)</sup>

ابن جبیر ضمن مشاهدات خویش از بغداد (۵۸۰ ق / ۱۱۸۴ م) در گزارش «مجالس علم و عظ» با ستایشی مبالغه‌آمیز از شخصیت علمی، ادبی و دینی ابن جوزی تصویری روشن از یکی از مجالس و عظ او به دست می‌دهد: بامداد روز شنبه در مجلس شیخ فقیه... ابن جوزی که در برابر منزل او در ساحل شرقی دجله برپا می‌شد، حاضر شدم. پس از جلوس وی بر منبر و پیش از شروع خطابه، بیست و چند تن قاری

با همخوانی و ترتیبی خاص آیاتی از قرآن مجید را تلاوت کردند. آن‌گاه وی به خطابه پرداخت. در آغاز هر بخش از سخن خویش اوایل آیات خوانده شده، و در پایان هر بخش اواخر آن آیات را همچون قافیه می‌آورد و در عین حال ترتیب آیات را نیز حفظ می‌کرد... سخن او دل‌ها را شیفته می‌ساخت و به پرواز در می‌آورد و جان‌ها را می‌گذاخت تا آن‌جا که بانگ ناله برمی‌خاست و گنهکاران فریاد توبه و استغاثه برمی‌کشیدند و چون پروانگان که خود را به شعله شمع می‌زنند، به پای وی می‌افتادند... و گروهی از خود بی‌خود می‌شدند... آن‌گاه طرح مسائل آغاز شد و از هر سوی مجلس رقع‌های سؤال به سوی وی روان گشت. او بی‌درنگ بدان‌ها پاسخ می‌داد، بیشترین فایده مجالس او همین پاسخ به پرسش‌ها بود.<sup>(۴۶)</sup>

ابن جبیر از دو مجلس دیگر وی در همان سال گزارش می‌دهد: یکی در سحرگاه پنجشنبه ۱۱ صفر در باب بدر در صحنی از کاخ‌های خلیفه و دیگری در روز شنبه ۱۳ صفر در همان‌جا. در گزارش مجلس اول آورده است که در این مجلس، علاوه بر عموم مردم، خلیفه و مادرش و کسانی دیگر از حرم او حاضر بودند.<sup>(۴۷)</sup>

ابن جوزی بارها در المنتظم به مجالس خود و استقبال مردم از آن‌ها اشاره می‌کند؛ مثلاً در یک جا می‌نویسد: به فرمان خلیفه، المستضیء در پنجشنبه ۵ رجب ۵۷۰ بعد از نماز عصر مجلسی در باب بدر برپا شد. مردم از هنگام نماز صبح شروع به گرفتن جا برای خویش کردند، هر صفه به ۱۸ نفر به بهای ۶۱۸ قیراط واگذار می‌شد.<sup>(۴۸)</sup>

در جای دیگر می‌گوید: در روز عاشورای ۵۷۱ ق به فرمان خلیفه مجلسی در حضور وی برپا شد. مردم از نیمه شب برای شنیدن سخنان من به باب بدر روی آوردند. انبوه جمعیت بیش از حد بود، تا آن‌جا که درها را بستند. ناگزیر گروه بی‌شماری در راه‌های پیوسته به این مکان ایستادند.<sup>(۴۹)</sup> در جایی دیگر آورده است که در ۱۱ رمضان ۵۷۲ در خانه ظهیرالدین صاحب المخزن به وعظ نشستم. خلیفه حضور داشت، به عامه مردم نیز اجازه ورود داده شد. در این مجلس چنان سخن گفتم که همه شگفت‌زده شدند، تا آن‌جا که ظهیرالدین به من گفت که خلیفه به وی گفته است: «این

مرد چنان سخن می‌گوید که گویی از آدمیان نیست». (۵۰)

ابن جوزی در بسیاری جاها به مجالس دیگر خود اشاره می‌کند که در آن‌ها خلیفه، وزرا، دولتمردان، علما، فقها، قضات، شیوخ و بزرگان و دیگر طبقات مردم شرکت داشته‌اند. (۵۱) گفته شده که شمار شرکت‌کنندگان این مجالس گاه به صد هزار تن [؟!] می‌رسیده است. (۵۲) در این مجالس غالباً عده‌ی زیادی از سر تنبه توبه می‌کردند و بعضی از شدت تأثر موی از سر می‌کنند. (۵۳) به گفته‌ی خود او بیش از صد هزار تن [؟!]-به دست او توبه کردند. (۵۴) و بیش از صد هزار تن [؟!]-نیز به دست وی اسلام آوردند، (۵۵) ولی سبط او می‌نویسد: هزار تن یهودی و نصرانی به دست وی مسلمان شدند. (۵۶) نوشته‌اند که المستضی، پیوسته، حتی در هنگام بیماری در مجالس و عطا او شرکت می‌جست. (۵۷)

ابن جوزی در مجالسی که خلیفه حاضر بود به موعظه‌ی وی می‌پرداخت. چنان‌که خود در *المنتظم* آورده، در مجلسی خطاب به خلیفه گفت: «ای امیرالمؤمنین! اگر درباره‌ی تو سخن گویم، از تو می‌ترسم و اگر سکوت کنم بر تو می‌ترسم، اما من به سبب محبت به تو ترس بر تو را بر ترس خویش از تو مقدم می‌دارم». (۵۸)

ابن جوزی جز و عطا و تدریس و گاه شرکت در مناظرات علمای مذاهب مختلف (۵۹) و تألیف که تقریباً سراسر اوقات او را اشغال می‌کرد، به کاری دیگر نپرداخت و حتی جز برای سفر حج از بغداد خارج نشد. (۶۰) با آن‌که خلفا و صاحبان قدرت بدو عنایت داشتند، (۶۱) هیچ سمت رسمی و سیاسی بر عهده نگرفت و به رغم آن‌که مکرر در *صیدالخواطر* (۶۲) و دیگر آثارش چون *تلیس ابلیس* ارتباط علما با دولتمردان را نکوهش و تقبیح می‌کند، ولی از جای جای *المنتظم* بر می‌آید که خود با خلفا، وزرا و دیگر صاحبان قدرت در ارتباط بوده است. (۶۳) در دو مورد چنان‌که خود می‌گوید خلیفه مسئولیتی به وی می‌سپارد: نخست این‌که در ۵۶۹ق که همه‌ی وعاظ جز سه تن از تشکیل مجالس ممنوع می‌شوند، وی به عنوان تنها خطیب حنبلیان بغداد تعیین می‌گردد، (۶۴) اما این سمت را نمی‌توان مقامی رسمی و دولتی شمرد، زیرا منشأ

آن بیشتر قبول عامی بوده که وی نزد هم‌مذهبان خود داشته است؛ مورد دیگر این که در ۵۷۱ق به پیشنهاد صاحب‌المخزن و فرمان‌خلیفه به عنوان مسئول مبارزه با بدعت‌ها (تفتیش عقاید) برگزیده می‌شود،<sup>(۶۵)</sup> که این سمت نیز به نظر می‌رسد بیش از آن که جنبه حکومتی داشته باشد، دارای صبغه مذهبی بوده و با توجه به تعصبی که ابن جوزی نسبت به اهل بدعت داشته، و در آثارش به ویژه تلبیس ابلیس و صید الخاطر تجلی یافته،<sup>(۶۶)</sup> احتمالاً وی شرعاً خود را مکلف به پذیرفتن این شغل می‌دانسته است.

منازعات و مبارزات او در خطابه‌ها و جلسات درس با فرقه‌ها و گروه‌هایی که وی آنان را اهل بدعت می‌شمرد و نیز اقدامات شدیدی که وی به عنوان مسئول مبارزه با بدعت‌ها به عمل آورد، موجب گرفتاری او در سال‌های پایانی عمر شد.

در سبب گرفتاری وی نوشته اند: ابن یونس حنبلی در ۵۸۳ق/۱۸۷م که وزارت الناصر را بر عهده داشت، احتمالاً به اشاره ابن جوزی و با حضور وی، مجلسی بر ضد عبدالسلام بن عبدالوهاب بن عبدالقادر جیلی منعقد ساخت و در آن فرمان داد تا کتابخانه وی را به سبب داشتن کتاب‌های زندقه و ستاره‌پرستی و علوم اوایل بسوزانند و مدرسه نیای او را از وی بازستانند و به ابن جوزی بسپارند.<sup>(۶۷)</sup>

اما هنگامی که الناصر، در ۵۹۰ق، وزارت خویش را به ابوالمظفر مؤیدالدین محمد بن احمد معروف به ابن قصاب که شیعه بود، سپرد، وی ابن یونس حنبلی را بازداشت کرد و یاران او را تحت تعقیب قرار داد. عبدالسلام بن عبدالوهاب هم ابن جوزی را به عنوان مردی ناصبی و از فرزندان ابوبکر و یکی از بزرگ‌ترین یاران ابن یونس به ابن قصاب معرفی کرد و گفت مدرسه نیای مرا گرفتند و به او سپردند و با مشورت او کتابخانه من سوزانده شد. ابن قصاب این داستان را با الناصر که به شیعیان گرایش داشت و با ابن جوزی میانه‌ای نداشت و گاه‌گاه نیز در مجالس و عطا او مورد سرزنش قرار می‌گرفت، در میان نهاد. پس خلیفه فرمان داد تا ابن جوزی را به عبدالسلام واگذارند. عبدالسلام به خانه ابن جوزی آمد، او را دشنام داد، با وی تندی

کرد، بر خانه و کتابخانه او مهر نهاد و خانواده اش را پراکنده ساخت.<sup>(۶۸)</sup>

ابن جوزی با این که به عنوان شخصیت ممتاز حنبلیان در روزگار خویش شناخته شده است و معاصران او شوکت و رونق مذهب حنبلی را بر اثر مجاهدات و شخصیت علمی او می دانسته اند، بزرگانی از حنبلیان پس از او چون شیخ موفق الدین مقدسی در باب او گفته اند: از تصانیف وی در سنت و از روش وی در پیروی از سنت خشنود نیستم.<sup>(۶۹)</sup>

ابن قادیسی پس از ستایش ابن جوزی در زهد و عبادت می نویسد: گروهی از مشایخ ائمه مذهب ما از او ناخشنودند، زیرا در سخنانش گرایش به تأویل دیده می شود.<sup>(۷۰)</sup> به نظر می رسد برخی از سخنان وی در مجالس و عظ و نیز بعضی از آثار وی در ایجاد ناخشنودی هم مذهبانش بی تأثیر نبوده است. سبط ابن جوزی می نویسد: روزی جدم ابوالفرج در حضور خلیفه الناصر و دانشمندان بزرگ بغداد بر منبر بود، یزید را لعن کرد، گروهی برخاستند و مجلس را ترک کردند.<sup>(۷۱)</sup> همو می نویسد که جدم در کتاب الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید گفته: در حدیث آمده است که هر کس صد یک اعمالی چون اعمال یزید را مرتکب شده باشد، ملعون است... و در این زمینه احادیثی را که بخاری و مسلم در صحاح خویش آورده اند، ذکر می کند.<sup>(۷۲)</sup>

ستایش های ابن جوزی از اهل بیت علیهم السلام نظیر ذکر فضایل علی علیه السلام،<sup>(۷۳)</sup> حضرت فاطمه علیها السلام،<sup>(۷۴)</sup> و ذکر روایاتی در ستایش از حضرت امام حسین علیه السلام،<sup>(۷۵)</sup> و نقل حدیث از برخی امامان معصوم علیهم السلام،<sup>(۷۶)</sup> بعضی از بزرگان شیعه را بر آن داشته که در باب شیعه بودن ابن جوزی سخن گویند. خوانساری می نویسد: بعید نیست که ابن جوزی شیعه بوده و بنا بر مصلحت تظاهر به تسنن می کرده است.<sup>(۷۷)</sup> آن گاه این دلایل را برای نظر خویش بیان می کند:

۱- او بر منبر روایت «رد الشمس» را در شأن علی علیه السلام نقل کرده است.

۲- چنان که جمهور علما روایت کرده اند، روزی با حضور پیروان دو مذهب

(تشیع و تسنن) از وی سؤال شد که ابوبکر افضل است یا علی علیه السلام؟ وی در پاسخ گفت: «من کان بنته فی بینه». نیز در رجال محدث نیشابوری آمده است که از وی دربارهٔ شمار امامان سؤال شد. وی پاسخ داد: «اربعة اربعة اربعة».

۳- از او سؤال شد چگونه قتل امام حسین علیه السلام را به یزید نسبت می دهند، در حالی که یزید در شام بود و امام در عراق؟ وی در پاسخ این بیت شریف رضی را خواند:

سهم اصاب و رامیه بذی سلم      من بالعراق لقد ابعدت مرماک <sup>(۷۸)</sup>

اما به دلایل متعدد پذیرفتن تشیع وی درست نیست، هر چند معرفت و ارادت او را نسبت به علی علیه السلام نمی توان انکار کرد. وی فصلی از کتاب صید الخاطر را با عنوان «الحق مع علی بن ابی طالب» به بیان منزلت والای آن حضرت نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص داده است و می گوید: علما در این نظر متفق اند که علی علیه السلام نجات دهنده مگر آن که می دانست حق با وی است؛ و به این حدیث مشهور نبوی استشهاد می کند که «اللهم ادر معه الحق کیفما دار». <sup>(۷۹)</sup>

## پی نوشت ها:

۱. محمد بن احمد ذهبی، *تذکره الحفاظ* (حیدرآباد دکن، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م) ج ۴، ص ۱۳۴۲.
۲. یوسف بن جوزی، *تذکره الخواص* (بیروت، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م) ج ۸، ص ۴۸۱؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان* (قاهره، ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۳ م) ج ۳، ص ۱۴۲ و محمد بن احمد ذهبی، همان.
۳. عبدالرحمن بن جوزی، *صید الخاطر* (بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م) ص ۵۷۸ و ابن رجب، *ذیل طبقات الحنابلہ* (قاهره ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۳ م) ج ۱، ص ۴۱۲.
۴. ابن کثیر، *البدایہ*، ج ۱۳، ص ۳۲.
۵. مصطفیٰ عبدالواحد، *مقدمه ذم الهوی* (قاهره، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۲ م) ص ۴ به نقل از: عبدالرحمن بن جوزی، همان.
۶. ابن رجب، همان، ص ۴۰۰ و ۴۱۲؛ ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۲۹۳؛ محمد بن احمد ذهبی، همان و ابن عماد، *شذرات الذهب*، (قاهره، ۱۳۵۰ ق) ج ۴، ص ۲۳۰.
۷. عبدالرحمن بن جوزی، *المنتظم* (بیروت ۱۳۵۷-۱۳۵۹ ق) ج ۷ و ۸، ص ۱۶۴ و ج ۱۰، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
۸. محمد بن احمد ذهبی، همان، ج ۴، ص ۱۳۴۲.
۹. عبدالرحمن بن جوزی، *صید الخاطر*، ص ۵۹.
۱۰. همان، ص ۳۱۶.
۱۱. همان، ص ۵۷۱ و ۵۷۲.
۱۲. همو، *المنتظم*، ج ۹ و ۱۰.
۱۳. همان، ص ۱۹۷-۲۰۲.
۱۴. ابن رجب، همان، ج ۱، ص ۴۰۱.
۱۵. همان، ص ۴۱۶.
۱۶. محمد احمد ذهبی، *المختصر المحتاج الیه من تاریخ ابن دینین* (بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۵ م) ص ۲۳۸.
۱۷. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۱۴۱ و ر.ک: محمد بن ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنؤوط و محمد نعیم عرقسوس (بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۵۸ م) ج ۲۱، ص ۳۷۷.
۱۸. ابن خلکان، همان.
۱۹. عبدالرحمن بن جوزی، *صید الخاطر*، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
۲۰. ر.ک: همو، *المنتظم*، ج ۱۰، ص ۱۹۰ و یوسف بن جوزی، *مرآة الزمان* (حیدرآباد دکن؛ ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م) ج ۸، ص ۲۳۲ و عبدالرحمن علیمی، *المنهج الاحمدی*، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید (بیروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م) ج ۱، ص ۸۰.

٢١. عبد الرحمن بن جوزي، المنتظم، ج ٩، ص ٢٢٤.
٢٢. همان، ج ١٠، ص ١٠٧-١٠٨ و ١١٠-١١١.
٢٣. همان، ص ١١٠ و ر.ك: ص ١٢٥.
٢٤. همان، ص ٢٣٩.
٢٥. همان، حاشیه.
٢٦. همان، ص ١٦٩.
٢٧. همان، ص ١٤٧ و ١٤٨.
٢٨. همان، ص ٢٠٨.
٢٩. همان، ص ٢٠٤.
٣٠. ر.ك: ج ١٠، ص ١٨١.
٣١. همان، ص ٢٥٩ و ابن رجب، همان، ج ١، ص ٤٠٧.
٣٢. عبد الرحمن بن جوزي، همان، ص ٢٧١.
٣٣. همان، ص ١٢٩.
٣٤. عبد الرحمن بن جوزي، صيد الخاطر، ص ٤٦٩.
٣٥. همان، ص ٤٤٥.
٣٦. همان، ص ٤٧٥.
٣٧. همان.
٣٨. همان، ص ٤٨٥.
٣٩. همان، ص ٥١٠.
٤٠. صليب خليل حتى، تاريخ عرب، ترجمة ابوالقاسم پاينده (تهران، ١٣٦٦) ص ٨٠٦.
٤١. همان، ص ٨٠٧-٨٢٢.
٤٢. عبد الرحمن بن جوزي، المنتظم، ج ٩، ص ٢٥٩.
٤٣. ابن رجب، همان، ج ١، ص ٤٠٣.
٤٤. عبد الرحمن بن جوزي، المنتظم، ج ١٠، ص ١٩٣ و ١٩٤.
٤٥. همان، ص ٢٨٣-٢٨٤.
٤٦. ابن جبیر، رحلة بيروت، ١٣٨٤ ق / ١٩٦٤ م، ص ١٩٦-١٩٨ و ر.ك: ابن رجب، همان، ج ١، ص ٤١١.
٤٧. همان، ص ١٩٨-٢٠٠.
٤٨. عبد الرحمن بن جوزي، المنتظم، ج ١٠، ص ٢٥٢.
٤٩. همان، ص ٢٥٦.
٥٠. همان، ص ٢٦٥.
٥١. همان، ص ٢٨٤.
٥٢. ر.ك: محمد بن احمد ذهبی، العبر (بيروت، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م) ج ٣، ص ١١٩ و عبد الله يافعي، مرآة الجنان



- ١٣٩٠ ق / ١٩٧٠ م) ج ٣، ص ٤٨٩.
٥٣. عبدالرحمن بن جوزي، همان، ص ٢٦٣، ٢٦٧ و ٢٦٩.
٥٤. همو، **القصاص والمذكرين**، به كوشش ابو واحد محمد سعيد بن بسيوني زغلول (بيروت، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م) ص ١١٧.
٥٥. همان.
٥٦. يوسف بن جوزي، **مرآة الزمان**، ج ٨، ص ٤٨٢.
٥٧. ابن رجب، همان، ج ١، ص ٤٠٧.
٥٨. عبدالرحمن بن جوزي، **المنتظم**، ج ١٠، ص ٢٨٥.
٥٩. همان، ص ٢٨٥.
٦٠. همان، ص ١٢٠ و ١٨٢ و ابن رجب، همان، ص ٤١١.
٦١. به ترتيب پي نوشت فوق: همان، ص ٢٨٤ و همان، ص ٤٠٩.
٦٢. عبدالرحمن بن جوزي، **صيد الخاطر**، ص ٥٠٨ و ٥١١.
٦٣. همو، **المنتظم**، ج ١٠، ص ٢٥٧، ٢٥٩ و... .
٦٤. همان، ص ٢٤٢.
٦٥. همان، ص ٢٥٩.
٦٦. ابن رجب، همان، ج ١، ص ٤٠٣.
٦٧. همان، ص ٤٢٥ و ٤٢٦.
٦٨. ابوشامه، **تراجم رجال القرنين**، به كوشش محمد زاهد كوثرى (قاهره، ١٣٦٦ ق / ١٩٤٧ م) ص ٦؛ محمد بن احمد ذهبي، **سير اعلام النبلاء**، ج ٢١، ص ٣٧٧ و ابن رجب، همان، ص ٤٢٥ و ٤٢٦.
٦٩. ابن رجب، همان، ص ٤١٤ و ٤١٥ و محمد بن احمد ذهبي، همان، ج ٢، ص ٣٨١ و ٣٨٣.
٧٠. ابن رجب، همان، ص ٤١٤.
٧١. يوسف بن جوزي، **تذكرة الخواص**، ص ٢٦١ و ر.ك: همو، **مرآة الزمان**، ج ٨، ص ٤٩٦.
٧٢. همان.
٧٣. يوسف بن جوزي، **تذكرة الخواص**، ص ٢٨٤.
٧٤. همان، ص ٢٧٨.
٧٥. همان، ص ٢٤٥-٢٤٦ و ٢٥٢.
٧٦. همان، ص ٣٢٤.
٧٧. محمد باقر خوانساري، **روضات الجنات**، به كوشش اسد الله اسماعيليان (قم، ١٣٩٢ ق) ج ٥، ص ٣٨.
٧٨. ر.ك: شريف رضى، **ديوان** (بيروت، ١٣١٠ ق) ج ٢، ص ٥٩٣.
٧٩. عبدالرحمن بن جوزي، **صيد الخاطر**، ص ٥٠٣.

## بسمه تعالی فراخوان

به منظور گرامی داشت سال امام علی علیه السلام فصلنامه تاریخ اسلام در نظر دارد ویژه نامه‌ای منتشر کند. مستدعی است محققان و نویسندگان محترم مقالات خود را حداکثر تا تاریخ ۷۹/۹/۳۰ به دفتر فصلنامه ارسال نمایند. موضوعات و عناوین پیشنهادی فصلنامه عبارت‌اند از:

- |  |   |
|--|---|
| الف) حضرت علی <small>علیه السلام</small> از تولد تا بعثت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>     | ۱- تحلیل پنج سال حکومت امام علی <small>علیه السلام</small>                            |
| ب) حضرت علی <small>علیه السلام</small> از بعثت تا هجرت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>       | ۲- نقش امام علی <small>علیه السلام</small> در جنگ‌های دوران حکومت خویش                |
| ۱- نقش امام علی <small>علیه السلام</small> در دوره دعوت مخفی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> | ۳- علل انتخاب کوفه بعنوان مرکز حکومت  |
| ۲- نقش امام علی <small>علیه السلام</small> در دوره دعوت علنی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> | ۴- بررسی تحلیلی جنگ‌های امام علی <small>علیه السلام</small>                           |
| ۳- امام علی <small>علیه السلام</small> و حماسه مقاومت در شعب ابی طالب  | ۵- امام علی <small>علیه السلام</small> و حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>       |
| ج) حضرت علی <small>علیه السلام</small> از هجرت تا رحلت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>       | ۶- امام علی <small>علیه السلام</small> و موالی  |
| ۱- نقش علی <small>علیه السلام</small> در جنگ‌ها و فتوحات اسلامی  | ۷- حوادث مهم تاریخی دوران حکومت امام علی <small>علیه السلام</small>                   |
| ۲- امام علی <small>علیه السلام</small> و فتح مکه   | ۸- معرفی شخصیت‌های برجسته (زنان و مردان) در دوران امام علی <small>علیه السلام</small> |
| د) حضرت علی <small>علیه السلام</small> از رحلت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> تا آغاز خلافت | ۹- امام علی <small>علیه السلام</small> و قاسطین                                       |
| ۱- امام علی <small>علیه السلام</small> و سقیفه بنی ساعده   | ۱۰- امام علی <small>علیه السلام</small> و مارقین                                      |
| ۲- امام علی <small>علیه السلام</small> و واقعه رده   | ۱۱- امام علی <small>علیه السلام</small> و ناکثین                                      |
| ۳- امام علی <small>علیه السلام</small> و شورای عمر   | ۱۲- امام علی <small>علیه السلام</small> و قاعدین                                      |
| ۴- امام علی <small>علیه السلام</small> و فتنه عثمان  | ۱۳- تبلیغات اموی علیه امام علی <small>علیه السلام</small>                             |
| ه) حضرت علی <small>علیه السلام</small> از خلافت تا شهادت   | ۱۴- کارگزاران و والیان حکومت امام علی <small>علیه السلام</small>                      |
|  | ۱۵- امام علی <small>علیه السلام</small> در منابع تاریخی شیعه                          |
|  | ۱۶- امام علی <small>علیه السلام</small> در منابع تاریخی اهل سنت                       |

### تذکرات :

- انتخاب موضوعی غیر از موضوعات ذکر شده بلامانع است.
- حداقل صفحات مقاله ۲۰ صفحه و حداکثر آن ۳۰ صفحه باشد.
- چکیده مقاله نیز همراه آن ارسال شود.
- مقالات بایستی در بردارنده مطالب مستند و مستدل بوده و در جای دیگر ارائه نشده باشد.
- آدرس دقیق و شماره تلفن خود را برای ما ارسال نماید.

